

جایگاه شاعران محلی در منابع تاریخ نگاری شهر شوشتر در دوره صفوی

مسعود ولی عرب^۱

حمید اسدپور^۲

جمشید زاده حسن^۳

چکیده

دوره صفوی یکی از طولانی‌ترین ادوار ادب پارسی است در آغاز این دوره اتفاق ادبی بارزی رخ نداد. سبک هندی اصلاً از تحول سبک عراقی و ورود اندیشه‌های باریک به شعر و عقاید و جنبه‌های بدیع شاعرانه و سادگی و روانی لفظ پردازی و صداقت احساس پدید آمد. در دوره صفوی در شوشتر مرکز ولایت خوزستان شاعران بسیاری پا به عرصه وجود نهادند. از منابع تاریخ نگاری محلی شوشتر می‌توان کتاب فردوس در تاریخ شوشتر نوشته سید علاءالملک مرعشی شوشتری را نام برد که او در سال ۱۰۴۶ هـ ق وفات نمود. حدود دو سوم این کتاب به حضور شاعران محلی شوشتر اختصاص یافته است. همچنین کتاب تذکره شوشتر تألیف سید عبدالله جزایری از منابع تاریخ نگاری محلی شوشتر می‌باشد. او در سال ۱۱۷۳ هـ ق درگذشت. حدود یک سوم این کتاب به بخش شاعران اختصاص یافته است. این پژوهش سعی بر این است که بدین پرسش، پاسخ بدهیم جایگاه شاعران محلی شوشتر در منابع تاریخ نگاری این شهر چگونه بوده است؟ فرض ما بر این استوار است که شاعران محلی شوشتر در دربار حاکمان محلی شوشتر حضور داشته‌اند و از مسائل دوره خود باخبر بوده‌اند. به همین دلیل نقش پر رنگی در منابع تاریخ نگاری شوشتر داشته‌اند. در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی و کمک از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: شوشتر، کتاب تذکره شوشتر، کتاب فردوس در تاریخ شوشتر، جایگاه شاعران محلی، صفویه.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام از دانشگاه خلیج فارس بوشهر

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس بوشهر

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران بعد از اسلام از دانشگاه خلیج فارس بوشهر

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۳



مقدمه

نشانه‌های نخستین سبک هندی از آغاز دوره‌ی تیموری و حتی با حافظ بروز کرد. بیان مفاهیم شاعرانه در نهایت ظرافت و باریک اندیشی و یا بداعتی که اعجاب خواننده را برانگیزاند از حدود نیمه قرن هشتم هجری شروع شد در قرن نهم ادامه یافت.

در قرن دهم شاعرانی چون وحشی بافقی، اشعار احساسی و عاطفی و عرفی شیرازی، قصاید محکم و منسجم سرودند این مکتب ادبی در قرن یازدهم در ایران و هند به سبکی منجر شد که امروزه از سبک عراقی جداست و دارای معیارهای زیبایی شناختی متفاوتی است. شاعرانی مانند ثنائی، عرفی، فیضی، ظهوری، نظیری، صائب، کلیم، طالب آملی، از استادان بزرگ سبک هندی به شمار می‌آیند. دوری شاعران از دربار صفوی و بی رغبتی شاهان صفوی نسبت به مدح خویش از جانب شعرا و از سوی دیگر، انس و الفتی که شاعران با مردم در نشست و برخاست هایی که در قهوه خانه ها و چای خانه ها پیدا می‌کردند باعث افزایش سطح آگاهی مردم از اوضاع اجتماعی و سیاسی عصر صفوی می‌شد. در این تحقیق از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

افق اندیشه و ذوق ادبی در عصر صفوی

آشنایی با افق اندیشه و ذوق ادبی هر عصر شرط اول و اساسی در شناخت ادبیات آن عصر است هر عصری لحن ویژه ای دارد این لحن پژواک اندیشه و ذوق و نوع آگاهی حاکم بر آن عصر است می‌توانیم از طریق تبیین لحن عصر و ذوق و اندیشه و نوع آگاهی فارسی زبانان و فارسی گویای سده‌های دهم تا دوازدهم به شناختی بهتر و روشن تر از ادبیات و فرهنگ عصر صفوی و به ویژه سبک هندی دست یابیم در میان شاعران فارسی عصر صفویه و به ویژه در هندوستان گرایش‌های گوناگونی به تأویل دیده می‌شود ادیبان فارسی زبان هند گرایش بیشتری نسبت به ادیبان ایران به تأویل داشته‌اند. شعر خوب در عصر صفویه شعری است که بی معنی است در متون این عصر به صراحت به این نکته اشاره شده است که شعر خوب آن است که معنای واحدی نداشته باشد.

(فتوحی، ۱۳۷۹: ۲۶ و ۱)

شک داشتن شاعران این عصر در قطعیت معنی شهر خویش

گاه شاعری را می‌بینیم که در معنادار بودن ابیات شعر خویش تردید دارد و به قطعیت معنی بیت خود را نمی‌داند مثل این بیت که:

یک سر رشته وجود و سر دیگر عدم است نیست فرقی به میان، این چه حدوث و قدم است
(فتوحی، ۱۳۷۹: ۲۸)

گسترش و رشد چشمگیر ادب فارسی در بلاد خارجی و شیوع طرز تازه ای که به سبک هندی مشهور شد. به انضمام ترک بودن سلسله صفویه و توجه بیش از حد آن‌ها به زبان ترکی موجب شده است که ارزیابی ادبیات فارسی در عهد صفویه با مشکلاتی مواجه شود.

همه نقادان و سخن‌سنان ناگزیر از پذیرش این واقعیت‌اند که با ملاک‌های قالبی و واحد با الگوهای از پیش تعیین شده نمی‌توان ادوار مختلف فرهنگ جامعه ای را به ویژه در زمینه شعر و ادب مورد ارزیابی و نقد و بررسی قرار داد. (خاتمی، ۱۳۷۱: ۵-۶)

اصولاً نباید این تصور در اذهان بوجود آید که عصر صفوی، عصر محرومیت مطلق از شعر و شاعری و ادب و ادیب پروری بوده است. زیرا که در میان شعرای این دوره که عده آن‌ها نیز بسیار بوده است اشخاصی مانند صائب تبریزی، وحشی بافقی، کلیم کاشانی و عرفی شیرازی، اشعار بسیار نغز و خوش آیند سروده‌اند. (خاتمی، ۱۳۷۱: ۷)

مضمون سازی، باریک اندیشی، خیالپردازی

هرچند که خیالپردازی و مضمون آفرینی اختصاص به سبک هندی ندارد و در سبک‌های دیگر بویژه در سبک عراقی نمونه‌های خوبی از خیالپردازی و مضمون سازی یافت می‌شود اما در سبک هندی شاعر برآوردن مضامین تازه، باریک اندیشی، خیالپردازی، اصرار می‌ورزد شاعران این دوره در پی یافتن معنی بیگانه و خیال خاص‌اند. کلیم کاشانی می‌گویند:

می‌نهم در زیر پای فکر کرسی از سپهر تا به کف می‌آورم یک معنی برجسته را
(خاتمی، ۱۳۷۱: ۱۳-۱۲)



ساخت و پرداخت معنی

گسترش سبک هندی: هنگامی که بیان مستقیم اندیشه‌های ساده و شاعرانه، دیگر شاعر را ارضاء نکرد، ساخت و پرداخت معنی همچون ساخت و پرداخت عناصر صوری از مشغله‌های ذهنی او می‌شود.

خلاقیت و بداعت، در مفاهیم شعری این دوره به شکل‌های مختلف خود را جلوه گر می‌سازد. (یارشاطر، ۱۳۸۰: ۵۷۱-۵۷۰)

نمونه‌هایی از اشعار شاعران دوره صفوی با توجه به دیوان اشعار ایشان

۱) محتشم کاشانی

با خط آن سلطان خوبان را جمالی دیگر است بسته هر موی او صاحب کمالی دیگر است
نیست در بتخانه ما را غیر فکر دوست ما درین فکرم و مردم را خیالی دیگر است
(محتشم کاشانی، ۱۳۷۳: ۳۵)

دوست با من دشمن و با دشمن من گشته دوست هر که با من دوست باشد دشمن جان من است
گر ز دست توبه‌ام پیمانه عشرت شکست توبه گویان دست عهدهم باز در دست سبوست
(محتشم کاشانی، ۱۳۷۳: ۳۵۵)

آه از آن لحظه که مجلس به غضب درشکند دامن افشانند و می‌ریزد و ساغر شکند
می‌رود سرخوش و من بر سر آتش که چه وقت مست باز آید و غوغا کند و در شکند
(محتشم کاشانی، ۱۳۷۳: ۳۶۶)

گذری به ناز و گوئی تو چه باز دلگرانی ز چه دلگران نباشم که تو یار دیگرانی
دل و دیده نیست ممکن که شوند سیر از تو که شراب بی خماری و بهار بی خزانی
(محتشم کاشانی، ۱۳۷۳: ۴۹۷)

گردون که به امر کن فکان چاکرتوست فرمانده از آن است که فرمانبر توست
در سایه محال نیست خورشید که تو خورشید و سایه خدا بر سر توست
(محتشم کاشانی، ۱۳۷۳: ۵۳۲)

۲) کلیم کاشانی

حدیث بحر فراموش شد که دور از تو
ناصحان گر نتوانید که آزاد کنید

ز بس گریسته‌ام آب برده دریا را
بفروشید به آن زلف پریشان ما را
(کلیم کاشانی، ۱۳۷۶: ۴-۳)

عاقلان را با خم زنجیر زلفت هم سری ست
بر ستمگر بیشتر دارد اثر تیغ ستم عمر

یاد می‌گیرند از دیوانه‌ها آداب را
کوتاه از تعدی می‌شود سیلاب را
(کلیم کاشانی، ۱۳۷۶: ۵)

دائم اندر آتش خود عاشق دیوانه سوخت
تا نشاند شورش پروانه را شمع آب شد

شمع محفل را گناهی نیست گر پروانه سوخت
لیک آتش تند بود و عاشق دیوانه سوخت
(کلیم کاشانی، ۱۳۷۶: ۵)

چرا ننالد بلبل که بی وفایی دهر

امان ندارد که گل خنده را تمام کند
عمری است که در دامم و صیاد ندارم
(کلیم کاشانی، ۱۳۷۶: ۳۱۶)
(کلیم کاشانی، ۱۳۷۶: ۴۶۳)

باید ز من آموخت ره و رسم اسیری

۳) صائب تبریزی

بر دل خود هر که چو فرهاد کوه غم نهاد
خام سوزانِ هوس را روی بهبود نیست
منع نتوان کرد خوبان را ز خود بینی

از سبک‌دستی بنای عشق را محکم نهاد
ساده لوح آن کس که داغ لاله را مرهم نهاد
که گل بر سر زانوی خود آینه شب‌نم نهاد
(صائب تبریزی، ۱۳۶۶: ۳ / ۱۱۴۴)

بر من از روشن دلی وضع جهان هموار شد
شب‌نم گستاخ گردد حلقه بیرون
بیش از این صائب نمی‌باشد عبادت را اثر

خار در پیراهن آتش گل بی خار شد
در هر کجا مزگان من خار سر دیوار شد
رفته رفته رشته تسیح ز نار شد
(صائب تبریزی، ۱۳۶۶: ۳ / ۱۱۸۹)



با خیال دوست هر کس مجلس آرایی کند
تخته مشق حوادث می شود هر پاره اش
عندلیبان خُرده گُل را بر آتش افکنند ک

گر چه با معشوق باشد یادِ تنهایی کند
کشتی آن را که شور عشق دریایی کند
لک صائب هر کجا هنگامه آرایی کند

(صائب تبریزی، ۱۳۶۶: ۳/ ۱۲۴۷)

۴) فیض کاشانی

مرا سودای عشق آیین و دین است
بوُد عشقم به جای جان شیرین
مرا گر عاقلان دیوانه خوانند ی

همیشه عاشقم کار من این است
چو عشق از سر رود مرگم همین است
کی از آثار خیرِ عشق این است

(فیض کاشانی، ۱۳۵۴: ۷۹)

با تو در عیشم و عشرت، همه سودم، همه نورم
سر به سر خواب پریشان بوُد این عالمِ فانی
بی تو در رنجم و میحنت، همه آهم، همه دودم
بهر جمعیتِ دل، ناله‌ی بیهوده سرودم

(فیض کاشانی، ۱۳۵۴: ۲۵۵-۲۵۴)

از شاعران مشهور عصر صفوی

۱) وحشی بافقی

مولانا شمس الدین محمد وحشی بافقی یکی از شاعران زبردست ایران در قرن دهم هجری است. (صفا، ۱۳۶۳: ۴/ ۴۴۹) دو مثنوی به استقبال از خسرو و شیرین نظامی دارد یکی به نام ناظر و منظور و دیگری به نام فرهاد و شیرین کلیات دیوان وحشی در حدود نه هزار بیت و شامل قصیده و ترکیب بند و ترجیع بند و غزل و قطعه و رباعی و مثنوی است. او به جای زیاده روی در استفاده از اختیارات شاعری، سعی دارد اندیشه‌های لطیف خود را همراه با عواطف گرم با زبان ساده و پر از صداقت بازگوید بتواند به واقع بیان کننده سوزها و سازها و رازهای خود باشد و بر همین سبب است که هم در طرز وقوع یکی از تواناترین شاعران عهد خود شد و هم بی آنکه تعمدی داشته باشد مثنوی ها و غزل‌هایش پر از نکته‌های دلپذیر و مضمون‌ها و فکرهای تازه گردید. (صفا، ۱۳۶۳: ۴/ ۷۶۷-۷۶۷)

نمونه‌ای از اشعار وحشی بافقی:



از تند خوی تو گهی یاد نکردم
 کز درد ننالیدم و فریاد نکردم
 با این همه بیداد که دیدم ز تو هرگز
 دادی نزدم ناله ز بیداد نکردم
 (وحشی بافقی، ۱۳۷۴: ۱۰۹)

مدتی در ره عشق تو دویدیم بس است
 راه صد بادیه درد بریدیم بس است
 قدم از راه طلب باز کشیدیم بس است
 اول و آخر این مرحله دیدیم بس است
 بعد از این، ما و سر کوی دل آرای دگر
 با غزالی به غزلخوانی و غوغای دگر
 (وحشی بافقی، ۱۳۷۴: ۲۴۳)

۲) محمدعلی حزین

شیخ محمدعلی حزین که نام اصلی اش محمدبن ابی طالب گیلانی است. بیشتر برای تذکره الاحوالش که به سال ۱۱۵۴ ه.ق یعنی ۲۰ سال بعد از تبعید از ایران در هندوستان نوشته شهرت دارد. تذکره شیخ محمدعلی حزین از لحاظ دادن تصویری از روزگار نویسنده دارای اهمیت است. حمله افغانه و بدبختی‌هایی که به ویژه در اصفهان به بار آورد برای مدتی فعالیت‌های ادبی حزین را متوقف کرد. (براون، ۱۳۶۹: ۲۵۳ - ۲۵۲)

حزین بیش‌ترین اشعار خود را در قالب غزل سرود با اینکه به سبک هندی توجه داشته شود و عشق و عرفان و روشنی بیان را بیش از دیگران و جبهه همت ساخته به عطار و مولوی نظر داشته است مضمون تراشی و قافیه اندیشی را به یک سو نهاده و شور و عشق حقیقی را در طبق اخلاص غزل گذارده. درباره‌ی غزل‌های عشقی و عرفانی حزین باید گفت گذشته از توان شاعری، حزین از ذوق انتقادی هم برخوردار بوده و در تذکره خویش ضعف پاره ای از شاعران را در شعر آشکار کرده است. (تمیم داری، ۱۳۷۳: ۵۳۹)

دیری ست که منصور پریده ست از این شاخ
 هم بانگ انالحق زدن از دار بلند است
 (حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۲۴۴)

بار ستم یار، گران است و گران نیست
 جانبازی عشاق زیان است و زیان نیست
 یارب چه شنیده ست ز اغیار که امروز
 با ما نگه یار همان است و همان نیست



بویی که نه، رنگی ست به رخساره جهان را
در گلشن تصویر خزان است و خزان نیست
(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۲۸۸)

گر عشق ندادی به غمش نقدِ دو عالم
در مصر وفا یوسف ما را که بها نیست
سحر از نگه، از غمزه فسون، عشوه ز نیرنگ
چشم تو چه گوئیم که در پرده چها نیست
(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۲۹۱)

هر جفایی که کنی راحت جان است ولی
رسم انصاف مبادا ز جهان برخیزد
(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸: ۳۸۹)

**الف) شاعران محلی شوشتر در دوره صفوی» از عصر شاه اسماعیل اول تا عهد شاه عباس اول
کتاب فردوس در تاریخ شوشتر**

تألیف علاءالملک پسر دانشمند قاضی نورالله شوشتری است. وی در حدود ۱۰۴۶ ه.ق درگذشت. فردوس در تاریخ شوشتر، تاریخچه ایست برای شوشتر و تذکره ایست برای بعضی از مشاهیر این شهر که در زمان حیات مؤلف می‌زیستند. این کتاب اگر چه از نظر ظاهر، کم حجم و کوچک به نظر می‌رسد اما از جهت معنی بسیار بزرگ است زیرا شرح بسیاری از شعرا و علمای شوشتر را بیان می‌کند که در منابع تاریخی دیگر، اشاره‌ای به آن‌ها نشده است خصوصاً اطلاعات جالبی از شرح حال پدر بزرگوار خود قاضی نورالله شوشتری داده و همچنین به معرفی خاندان سادات مرعشی شوشتری می‌پردازد. (مرعشی شوشتری، ۱۳۵۲: مقدمه ص ۱۵)

۱) میر اسدالله صدر مرعشی
کاشف غوامض اسرار حکمیة، ناشر دُرر لطایف ادبیه بود. از شاگردان محقق ثانی شیخ علی عبدالعالی به شمار می‌رفت و در دوره شاه طهماسب اول مقام صدارت به ایشان رسیده بود. از آثار او، کتاب کشف الحیره است که در آن فواید و حکمت‌های غیبت امام صاحب الزمان (ع) بیان شده است. نمونه‌ای از اشعار او آورده می‌شود. (مرعشی شوشتری، ۱۳۵۲: ۲۱)

خوی رخسار او از تاب می در حالت مستی
بوڈ آبی که آتش می زند در خرمن هستی
چو بی رویش گذار افتد مرا بر طرف بُستانی
شود هر لاله داغی بر دل و هر غنچه پیکانی



(مرعشی شوشتری، ۱۳۵۲: ۲۲)

۲) میر عبدالوهاب پسر میر اسدالله مرعشی شوشتری

در دوره شاه طهماسب اول، مدت ها حاکم شرع دزفول بود. در شعر «صدقی» تخلص می‌کرد. از اشعار او این بیت است:

گفت: آن کیست که در عشق کند جان قربان صدقی دل شده برخاست که این کار من است

(مرعشی شوشتری، ۱۳۵۲: ۲۳-۲۲)

۳) میر شریف پسر نورالله اول مرعشی شوشتری

او حاوی قوانین عقلی و جامع فنون نقلی بود. علوم شرعیه را در خدمت شیخ قطیفی گذراند و جناب شیخ در اجازه نامه ای که برای او نوشت مهارت میر شریف را در علوم شرعی و عقلی و نقلی تأیید کرد. از دیگر آثار میر شریف می‌توان به کتاب حفظ الصحه در طب اشاره نمود. همچنین کتابی تحت عنوان مناظره گل و نرگس نگاشته‌اند. (مرعشی شوشتری، ۱۳۵۲: ۲۳)

سه رباعی از او آورده می‌شود:

شب بی تو ز دیده سیلِ خون می‌گذرد روزم همه در عشق جنون می‌گذرد
 دور از تو شبنم چنان بوذ روز چنین اوقات شریف بین که چون می‌گذرد
 ناگفته به هم سخن زبان من و او دارد خبر از هم دل و جان من و او
 بی واسطه گوش و زبان از ره چشم بسیار سخن‌هاست میان من و او
 گر خون تو ریخت خصم بد گوهر تو شد خون تو سرخ روئی محشر تو
 سوزد دل از آنتکه گشتی و چو شمع جز دشمن تو نبود کس بر سر تو

(مرعشی شوشتری، ۱۳۵۲: ۲۴-۲۳)

۴) قاضی نورالله (دوم) مرعشی شوشتری

در ربیع الثانی سال ۹۷۹ ه.ق از شوشتر به عزم زیارت و تکمیل تحصیلات خود متوجه شهر مشهد الرضا شد و در ماه رمضان سال ۹۷۹ ه.ق به مشهد رسید. (مرعشی شوشتری، ۱۳۵۲: ۲۵) در مشهد در



خدمت مولانا عبدالواحد و دیگر دانشمندان درآمد و بعد از دوازده سال تحصیل در این شهر، رهسپار هندوستان شد. (شوال ۹۹۲ ه.ق).

در هندوستان در سلک درباریان محمد اکبرشاه گورکانی قرار گرفت و مناصب صدارت و قاضی عسکر به ایشان تفویض شد. از آثار ادبی قاضی نورالله شوشتری می‌توان به کتاب‌های گل و سنبل و منشآت و دیوان قصاید نام برد. (مرعشی شوشتری، ۱۳۵۲: ۳۱) قصیده ای از ایشان ذکر می‌شود:

ز سرد مهری و دم سردی شتا و شمال
 هواز ابر برافکند نیلگون برقع
 چنان شد آب ز سرما که عکس شخص ز بیم
 شه سریر ولایت علی عالی قدر
 که وجود او را نشناسد جز خداوند متعال
 ز شاخ سدره کند وهم نردبان خیال
 (مرعشی شوشتری، ۱۳۵۲: ۳۶-۳۲)

خاندان سادات مرعشی در زمینه شعر و شاعری تبحر خاصی داشتند از شاعران معروف این خاندان می‌توان به فرزندان قاضی نورالله اشاره کرد. الف) میر شریف دوم ب) میر محمد یوسف ج) میر ابوالمعالی د) میر علاء الدوله (مرعشی شوشتری، ۱۳۵۲: ۴۶-۳۶)

۵) ملا سعدالدین محمد

در بلاغت فصیح عهد و مسیح مهد و سبجان زمان و حسان بیان بود. علوم مرسوم زمانش را پیش علمای شوشتر گذراند. از آثار او می‌توان به کتاب‌های حاشیه شرح شمسیه و شرح کافیه را نام برد. در جمیع قالب‌های شعری تبحر و مهارت داشت و در شعر تخلصش، « بیکسی » بود. (مرعشی شوشتری، ۱۳۵۲: ۷۳)

ز خواب ناز کم آن نرگس خونخوار برخیزد
 ز بس داغ درونم دل شد از خونابه دریایی
 که بیمار است و کم از جای خود بیمار برخیزد
 از این دریا سحاب چشم من خونبار برخیزد
 بلی بسیار گو، هر جا نشیند خوار برخیزد

کشد ای «بیکسی» از عشق کارت تاجنون آخر بلی باشد چنین زان رو که کار از کار برخیزد
(مرعشی شوشتری، ۱۳۵۲: ۷۳)

۶) مولانا قوسی شوشتری

او معاصر قاضی نورالله مرعشی بوده و در قصیده‌ای او را مدح نموده است. از اشعار او نمونه‌ای ذکر می‌شود.
چنان زمانه ز ارباب فضل دارد عار
که علم را نبود جز به جهل استظهار
رواج و رونق بازار دهر بین که بود
به قدر مرتبه جهل شخص را مقدار
غلط شدم چه هنر؟ کو هنر؟ کدام هنر؟
هنر به قدر پیشیزی عزیز اگر بودی
هنر قماش فرنگ است یا متاع تثار
بس است شکوه زمانی خموش شو قوسی
چو سیم ناسره صاحب هنر نبودی خوار
فروغ نور الهی امیر نورالله
به شکوه چند خود و خلق را آزار
که دانش از دل او مستضی است لیل و نهار
(مرعشی شوشتری، ۱۳۵۲: ۷۸-۷۹)

۷) مولانا خلقی شوشتری

از سرآمدن شاگردان سید صاحب تحقیق میر تقی الدین نسابه بود و در فن اصول فقه تبحر داشت. دو رباعی از او ذکر می‌شود. معاصر با میر علاء الملک مرعشی شوشتری بوده است. (مرعشی شوشتری، ۱۳۵۲: ۸۷)

گر کفر پسندی، هوس دین نکنم
ور خار نهی، خدمت نسرین نکنم
ور هجر طلب کنی، ز پا ننشینم
تا دست به خون وصل، رنگین نکنم
بی درد تو رخت جان به دریا فکنم
بی داغ تو آتش به سرا پا فکنم
بی یاد تو گر دمی شیند دل را
از سینه برون کنم به صحرا فکنم
(مرعشی شوشتری، ۱۳۵۲: ۸۷)

۸) ملا مونسی شوشتری

شاعری نکته طراز و بدیعی سخن پرداز بود. از اشعار اوست:
رفته رفته اشک چشم من فراوان می‌شود
نوح کو، تا کشتی سازد که طئفان می‌شود



چون روم گشت چمن کز بخت محنت زای من رنگ گل چون بوی گل در غنچه پنهان می شود
 مونسی هان از گل دیدار پر کن دامنی که آسمان زود از خطای خویش پشیمان می شود
 (مرعشی شوشتری، ۱۳۵۲: ۸۸)

دیگر شاعران محلی شوشتر، کهیادی از آن ها در کتاب فردوس در تاریخ شوشتر آمده است: ملاً نیازی، ملاً نشاطی، مولانا رازی و عبدمحمد هستند. که در معاصر میرعلاء الملک مرعشی شوشتری بودند.

ب) شاعران محلی شوشتر در دوره صفوی از عصر شاه صفی تا عهد شاه سلطان حسین کتاب تذکره شوشتر

کتاب تذکره شوشتر مشهورترین اثر سید عبدالله جزایری است. این کتاب دارای نثری ساده و روان و خالی از تکلف است. «این کتاب از جهت مطالب به چهار بخش تقسیم شده است»
 (۱) افسانه‌هایی که شوشتریان درباره شهر خود داشته اند.

(۲) چگونگی شهر شوشتر و محله‌ها و مسجدها.

(۳) حوادث شوشتر و خوزستان از سال ۹۳۲ هجری تا سال ۱۱۶۷ هجری.

(۴) پاره ای از اشعار مؤلف و شاعران دیگر. (جزایری، ۱۳۸۸: ۲۹)

۱) مولانا محمود حلمی شوشتری

او شاعری تیز زبان و ادیبی نکته دان بود و در مدح حاکمان محلی شوشتر همچون علی سلطان جغتای و طهماسب سلطان جغتای (۱۰۳۷-۱۰۲۰ ق) و شبلی سلطان چوکس (۱۰۳۸ ه.ق)، همچنین در مدح میر محمد باقر مرعشی و میر صدرالدین پسر میر سید علی صدر قصایدی سروده بود. میان مولانا حلمی شوشتری و ابوطالب کلیم کاشانی، مکاتبات و مشاعره بوده است. ملاً حامدی، استاد حلمی بوده که در وصف او، اشعاری داشته است. مولانا حلمی در وصف حضرت صاحب الزمان شعری سروده است که چند بیت از آن اشاره می‌شود. (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۸۷)

شراب اهل محبت بود می منصور شهید عشق ننوشد به جز شراب طهور
 درآ به وادی عشاق و ذره ای بنگر صفای وادی ایمن سنای آتش طور



چراغ بزم محبت بود نه خورشید است
 صفای ظاهر و باطن معجو که ممکن نیست
 ز دل برون نکنی تا حدیث چون و چرا
 دلا ز مردم نی ای دون صغیر و کبیر
 گهی به سجده انصاف سر فرود آرند
 که هر صباح جهانی از آن شود پُر نور
 مگر دمی که زنی آستین به شمع شعور
 رموز نشنوی از ساکنان بزم سرور
 وفا معجو که از ایشان نیاید این دستور
 که شهسوار امامت کند ز غیب ظهور
 (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۸۷)

دیوان مولانا حلمی در دوره افشاریه وجود داشته و حدوداً هفده هزار بیت را شامل می شده است.
 سر به خرابی دلم چند دهی تو ناز را
 شمع حقیقتم مگر نور هدایتی دهد
 گرم کند نگاه تو زمزمه نیاز را
 و ر نه چه روشنی بود مجمره مجاز را
 از پی بردن دلم چند به شیوه غریب
 بر سر یک دگر زنی سلسله دراز را
 (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۸۸)

از شاگردان مشهور مولانا حلمی، ملا کاسبی را می توان ذکر کرد.

۲) خواجه هدایت الله شوشتری

حاجی محمد شریف وزیر و اخوستی خان گرجی (۱۰۷۸-۱۰۴۲هـ.ق) حاکم شوشتر بود. خواجه هدایت الله از نزدیکان وزیر و اخوستی خان بود. خواجه هدایت الله مدتی در هندوستان اقامت داشته و با اورنگ زیب پادشاه این سرزمین، انس و الفتی پیدا کرده بود. هنگامی که به شوشتر بازمی گشت وعده دیدار مجدد به اورنگ زیب پادشاه هندوستان می دهد. اما در گذر زمان نابینا می شود و دیگر توان سفر طولانی به هندوستان را نداشت. اورنگ زیب پادشاه هندوستان، جویای احوال خواجه هدایت الله می شود و در نامه ای مکتوب از او می خواهد که به هندوستان سفر نماید و برای او کمک مالی می فرستد. خواجه هدایت الله در جواب محبت های پادشاه هندوستان، رباعی های سرشار از عشق و علاقه می سرواید. (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۲۶)

از خاک مُراد هند تا گشتم دور
 حب الوطنم کشید و ر نه هرگز
 شد دیده ام از مشمت پشیمانی کور
 عاقل نرود به پای خود زنده به گور



اورنگ نشین هند یادم کرده
چون جام جهان نماست دل شاهان را
یارب تا کی بهار و دی خواهد بود
تا کی کافر به عیش و مؤمن به عذاب
وز لطف خطاب خانه زادم کرده
داند که زمانه نامرادم کرده
سال و مه و هفته پی به پی خواهد بود
این روز قیامت تو کی خواهد بود
(جزایری، ۱۳۸۸: ۱۲۶)

و در لحظه مرگ این شعر را سرود:
پیمانہ چه پُر شد به ضروری رفتیم
عمری گذراندم چه روشن خردان
زین وادی محنت به صبوری رفتیم
صد حیف که عاقبت به کوری رفتیم
(جزایری، ۱۳۸۸: ۱۲۷)

۳) ملا مُحب علی کاسبی شوشتری

ملاً کاسبی نیز در دوران حکومت واخوشتی خان گرجی (۱۰۷۸-۱۰۴۲هـ.ق) حاکم شوشتر در قید حیات بوده است. او مردی درویش منش بود و طبعی ظریف داشت و در حاضر جوابی تبحر خاصی داشت. پیشیه ملا کاسبی جولایی بوده است و با میرزا صائب تبریزی ملک الشعراي عصر شاه عباس دوم مکاتبات ادبی داشته است.

در مدح واخوشتی خان گرجی حاکم شوشتر و علی پاشا و پسرش حسین پاشا والیان بصره قصایدی سروده بود. در زمان گارش کتاب تذکره شوشتر دیوان ملا کاسبی موجود بوده است. (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۲۷)

کاسبی در مورد جانشینی واخوشتی خان و بنای روستای نجف آباد در شوشتر، ماده تاریخی سروده است که اشاره می‌شود.

اندر ایام شه عرش سریر
آن سلیمان دوم کش زبید
معدن فیض و وفا واخشتو^۱
با محمد تقی^۱ نیک نهاد
شاه عباس سیکندر تمکین
قاف تا قاف جهان زیر نگین
کش بود لطف ازل یار و معین
شد شریک از جهت آب و زمین

۱. واخوشتی خان حاکم شوشتر (۱۰۷۸-۱۰۴۲هـ.ق)



ساختند این ده و نامش کردند
کاسبی سال بنایش جُستم
کرد نظاره سراپایش و گفت
نجف آباد^۲ ز مهر شه دین
از خرد قدوه ارباب یقین
نجف آباد به از خلد برین

(جزایری، ۱۳۸۸: ۱۲۸)

ملاً کاسبی درباره بنای بقعه شیخ اسماعیل قصری در شوشتر، ماده تاریخی سروده است:
شیخ اسماعیل قصری^۳ آنکه بود
در طریقت قدوه اهل سلوک
در دل حاجی جلال الدین^۴ فک‌اند
کرد آن مؤمن ز فرط اعتقاد
عبدی بناد دگر از روی صدق
کاسبی تاریخ آن جُست از خرد
بحر تقوی زبده خیل کرام
در شریعت پیرو خیرالانام
تا کند تعمیر این عالی مقام
جهد تا این کار یابد انتظام
کرد در این باب سعی و اهتمام
گفت کو نیکو مقامی شد تمام

(جزایری، ۱۳۸۸: ۱۸۰)

۴) قاضی معصوم پسر قاضی عبدالرضا شوشتری

قاضی معصوم پسر قاضی عبدالرضا در دوره حکومت فتح علی خان گرجی (۱۱۰۶-۱۰۷۸ هـ.ق) منصب قضاوت را بر عهده داشته است. او مردی خلاق و خوش صحبت بود و در گفت و گو نیک سخن بود. از ویژگی‌های دیگر او، دقت طبع، قدرت ذهن، سرعت جواب و بدیهه سرایی بود. اشعار قاضی معصوم خصوصاً در ماده تاریخ، مقبول شعرای زمانش بود. (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۳۹)

نمونه‌ای از اشعار او:

با این همه ظلم نفس مظلومی تو
دین رفت و نگشت حاصلت دنیایی
بایک دوزخ گناه معصومی تو
قاضی چه عجب فاسق محرومی تو

۱. خواجه محمد تقی کلانتر شوشتر در دوره حکومت واخوشتی خان (۱۰۷۸-۱۰۴۲ هـ.ق)

۲. نجف آباد روستایی که در عصر واخوشتی خان در فاصله هفت فرسنگی شوشتر بنا شد.

۳. در شوشتر بقعه‌ای منصوب به این شیخ طریقت بوده است.

۴. فردی از اهالی شوشتر که بقعه را بازسازی کرده است.



از عیب کسان هر که نه پرهیز کند
سازد معیوب تیر گر صورت خویش
خود را به هزار عیب ناچیز کند
چون بر کجی تیر نظر تیز کند
(جزایری، ۱۳۸۸: ۱۴۰)

۵) حاجی علی پسر میر علی صراف

در کتاب تذکره شوستر سید عبدالله جزایری و تحفه العالم میر عبداللطیف شوشتی نمونه‌ای از رباعیات او ذکر شده است که نشان دهنده ذوق و استعداد اوست.
ای مهر مُنیر روشنی بخش جهان
خواهم ز عنایت که تابد بر من
من ذره بی قدر و تو خورشید زمان
نوری که تخلصی عیان باشد از آن
(جزایری، ۱۳۸۸: ۲۰۳؛ شوشتی، ۱۳۶۳: ۱۱۵)

۶) خواجه عبد محمد زایرا شوشتی

او شاعری صاحب کمال و ادیبی شیرین مقال بود و در اصل شاگرد ملا کاسبی شوشتی بود. خواجه زایرا شوشتی با شعرای هم عصر خویش مکاتبه و مشاعره داشته است. او با میرزا طاهر وحید، میر نجات، نجیبای کاشی، و شرر شیرازی ارتباط داشت. خواجه زایرا شوشتی در دوره حکومت بیژن خان گرجی حاکم شوستر (۱۱۲۶-۱۱۲۴ هـ.ق) وفات نمود. (جزایری، ۱۳۸۸: ۲۰۷)
دلا به گوشه عزلت نشین که جا اینجاست
ز کینه خلوت دل را مکن غبار آلود
مقام راحت و امنیت و رضا اینجاست
که جای هم نفس و یار و آشنا اینجاست
همین بس است که آن خانه و خدا اینجاست
لباس کعبه فیض است ظلمت شب‌ها
به چشم زخم حسودان سپند می سوزم
مراد اگر طلبی قبله دعا اینجاست
به کنج فقر که آسودگی مرا اینجاست
که کعبه و حرم و زمزم و صفا اینجاست
ز طواف کوی تو زائر نمی رود جایی
(جزایری، ۱۳۸۸: ۲۰۸ - ۲۰۷)

۷) ملا هادی قواس شوشتی



ملاً هادی پسر خواجه صادق پسر استاد محمد تقی قواس لطیف الطبع و موزون خیال و از ادراک معانی دقیق بود. در انواع نظم از غزل و قصیده و مثنوی مهارت داشت. معاصر سید عبدالله جزایری (متوفای ۱۱۷۳ هـ.ق) بود. ملاً هادی قواس در مدح اهل بیت و بعضی از سادات قصابید متعدد داشته است. از آن جمله قصیده‌ای در مدح حضرت امیر المومنین داشته که مطلع آن این چنین است. (جزایری، ۱۳۸۸: ۲۲۵)

خاطری دارم پریشان چون سر زلفین یار
سینه‌ای آتش فشان مانند حسن تابدار
چهره ای گاهی چه رنگ عاشقان مستمند
همچون چشم فتنه انگیزان تنی بیمار و زار
(جزایری، ۱۳۸۸: ۲۲۵)

۸) سید عبدالله جزایری شوشتری

سید عبدالله جزایری شوشتری که احتمالاً در سال ۱۱۱۲ هـ.ق در شوشتر متولد شد و در سال ۱۱۷۳ هـ.ق در همان شهر به خاک سپرده شد (جزایری ۱۳۸۸: ۱۱) ایشان در طول حیاتشان از اساتید زیادی بهره گرفته‌اند. نخستین استاد ممتاز ایشان، پدرشان سید نور الدین بن سید نعمت الله جزایری بوده است. (شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۰۹) سید عبدالله شوشتری از نوادگان سید نعمت الله جزایری (وفات ۱۱۱۴ هـ.ق) است. سید عبدالله جزایری کتاب تذکره شوشتر را در حدود سال ۱۱۶۹ هـ.ق نگاشته است که در تاریخ محلی شوشتر، بی همتاست. او ذوق و شوق ادبی داشته و در شعر فقیر تخلص می‌کرد و از محافل دوستانه خود با شاعران محلی در کتابش نکاتی را بیان کرده است. وفات مؤلف تذکره شوشتر در سال ۱۱۷۳ هـ.ق بوده است.

بیشتر اشعار سید عبدالله جزایری در کتاب تذکره شوشتر در جواب اشعار ملاً هادی قواس است به همین دلیل هر دو نمونه ذکر می‌شود. قصیده‌ای که ملاً هادی قواس در مدح حضرت سید الشهداء (ع) داشته و به استقبال قصیده مشهور خلاق المعانی کمال الدین اصفهانی بوده این چنین است:

دمی که باز کنی از لب ای نگار گره
به کار قندفروشان فند هزار گره
من و صبا تو پریشان مساز و سر گردان
خدای را مگش از لطف تابدار گره
(جزایری، ۱۳۸۸: ۲۲۶)



سید عبدالله جزایری در سیاق این شعر سروده است:

صبا گشدچه از آن زلف مشگبار گره
شمیم پیرهن یوسف است پنداری
زند ز شرم به ناف آهو تار گره
گشاده است ز بند قبانگار گره
(جزایری، ۱۳۸۸: ۲۲۶)

ملاً هادی قواس سروده است:

بر در گهت ای خسرو ارباب سخن
او مکرمتت توقع آن دارم
قسمت شده چون ناصیه فرسای من
سازی به تخلصم تو مشهور ز من
(جزایری، ۱۳۸۸: ۲۲۶؛ شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۱۶)

در جواب او سید عبدالله جزایری سروده است:

ای تیر فلک تراست پیوسته به کیش
آوازه زه ترا ز هر گوشه بلند
برجیس کمان نهاده استت در پیش
قواس بود تخلصت بی کم و بیش
(جزایری، ۱۳۸۸: ۲۲۶؛ شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۱۶)

ملاً هادی قواس در مدح امام حسن (ع) و امام حسین (ع) قصیده طولانی سروده بود که سید عبدالله جزایری در تتبع آن سروده است:

رایت اقبال تاخت والی مُلک خُتن
باز بخود راست کرد حشمت افراسیاب
راجه ظلمت شکست همچو سپاه پشن
بی خبر از سمت چین زد به جهان تاختن
تا کشد از پشت کوه تیغ بر این انجمن
بیجن خود را ز چه چرخ به بالا کشید
(جزایری، ۱۳۸۸: ۲۲۷)

ملاً هادی قواس در یکی از جلسات حضور دوستان شعری از صائب تبریزی خوانده است، شعر صائب این چنین بوده است:

نه امروز است سودای جنون را ریشه در جانم
عزیز مصرم اما در فراموش خانه چاهم
به چوب گل ادب کردی معلم در دبستانم
گل خورشیدم اما در کنار طاق نیستانم
(جزایری، ۱۳۸۸: ۲۵۱-۲۵۰)

ملاً هادی قواس شوشتری سپس در همین وزن شعری از خود سرود:

ز اسباب تعلق گر چه من برچیده دامانم
نشانی از محبت می دهد چاک گریبانم
به تکلیف و تکلف رغبتم گر نیست معذوم
فقیه شهر می داند من از صحرا نشینانم
نمی باشد به لوح خاطر من حرف دگر باقی
به جز حرف محبت هیچ تعلیم از دبستانم
(جزایری، ۱۳۸۸: ۲۵۱-۲۵۰)

سید عبدالله شوشتری در جواب او سروده است:

نی ام محسود ابنای زمان نی از عزیزانم
نی ام یوسف نمی دانم چرا در چاه زندانم
دل عاشق شکیبائی ندارد ای مسلمانان
ندارم تاب هجران من مرید پیر کنعانم
(جزایری، ۱۳۸۸: ۲۵۱-۲۵۰)

نتیجه گیری

شوشتر در دوره صفوی مرکز ولایت خوزستان بوده است و شاعران و نویسندگانی بزرگی در این دوره در شوشتر زندگی کرده اند. از خاندان های مشهور این شهر می توان به خاندان سادات مرعشی و سادات جزایری اشاره نمود. خاندان سادات مرعشی، علاوه بر فقه و قضاوت در زمینه شعر و شاعری نیز مهارت و تبحر خاصی داشتند؛ به طوری که در کتاب فردوس در تاریخ شوشتر نام بیش از ۱۵ شاعر از این خاندان آمده است. کتاب فردوس در تاریخ شوشتر تألیف علاء الملک مرعشی شوشتری به دوره شاه اسماعیل اول تا دوره شاه عباس اول صفوی پرداخته و ذکر شاعران مشهور شوشتر را آورده است.

کتاب تذکره شوشتر تألیف سید عبدالله جزایری شوشتری، در زمینه شعر و شاعری نیز مطالبی آورده است و خصوصاً از عهد شاه صفی تا عصر شاه سلطان حسین شاعران محلی شوشتر را نام برده است. از نویسندگان مشهور دیگر خاندان جزایری شوشتری می توان به میرعبداللطیف خان شوشتری اشاره کرد. او کتاب تحفه العالم را در سال ۱۲۱۶ هـ ق نگاشته و در این کتاب از شاعران محلی شوشتر یاد کرده است. در نهایت می توان گفت که شاعران محلی شوشتر در منابع تاریخ نگاری این شهر، جایگاه



والا و بالایی دارند و در کنار حاکمان محلی شوشتر یاد و خاطره آن‌ها، در منابع تاریخ نگاری این شهر ثبت و ضبط شده است.

منابع

- براون، ادوارد (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر، ترجمه بهرام مقدادی، تهران: مروارید.
- تمیم داری، احمد (۱۳۷۳). عرفان و ادب در عصر صفوی، تهران: حکمت.
- خاتمی، احمد (۱۳۷۱). سبک هندی و دوره بازگشت، تهران: بهارستان.
- جزایری، سید عبدالله (۱۳۸۸). تذکره شوشتر، تصحیح مهدی کدخدای طراحی، اهواز: تر آوا.
- حزین لاهیجی، محمد علی (۱۳۷۸). دیوان اشعار، تصحیح ذبیح الله صاحبکار، تهران: نشر سایه.
- شوشتری، عبداللطیف خان (۱۳۶۳). تحفه العالم، تصحیح صمد موحد، تهران: طهوری.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۳). تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، تهران: فردوسی.
- فتوحی، محمود (۱۳۷۹). نقد خیال نقد ادبی در سبک هندی، تهران: نشر روزگار.
- فیض کاشانی (۱۳۵۴). دیوان اشعار، مقدمه محمد علی صفیر، تهران: سنایی.
- کلیم کاشانی، طالب (۱۳۷۶). دیوان اشعار، تصحیح مهدی صدری، تهران: نشر همراه.
- صائب تبریزی (۱۳۶۶). دیوان اشعار، تصحیح محمد قهرمان، تهران: علمی و فرهنگی.
- محتشم کاشانی (۱۳۷۳). دیوان اشعار، تصحیح محمد علی گرگانی، تهران: سعدی.
- مرعشی شوشتری، علاء الملک (۱۳۵۲). فردوس در تاریخ شوشتر، تصحیح محدث ارموی، تهران، انجمن مفاخر ملی.
- وحشی بافقی، شمس الدین محمد (۱۳۷۴). دیوان وحشی بافقی، بکوشش پرویز بابائی، تهران: نگاه.
- یارشاطر، احسان (۱۳۸۰). تاریخ ایران در دوره صفویان، پژوهش دانشگاه کمبریج، تهران: جامی.